

و دیگران وجود نداشتند، اما تأثیر روحیه جهاد گرایانه شهید صدر در لبنان کمتر بود. ناگفته نماند که شاخه حزب الدعوة در لبنان با جریان شهید صدر در عراق ارتباط داشت. فعالان این جریانات بیشتر به مسائل فرهنگی و اجتماعی می پرداختند و مسائل تبلیغاتی و اطلاع رسانی برای آنها ارزش داشت. اما جنبه‌های مبارزاتی و سیاسی و جهادی قوی، کم‌رنگ بود.

اجازه فرمایید کمی در نجف بمانیم و رویدادهای این شهر را بیشتر بازنگری کنیم. در آن شرایط که جنابعالی در نجف اشرف و در بیت امام خمینی حضور داشتید، در حالی که امام موضوع حکومت اسلامی را مطرح می کردند، شهید صدر موضوع پیکار سیاسی را مطرح می کردند. این نشان می دهد که در نجف نوعی تضارب آراء وجود داشته است. این تضارب آراء چه تأثیری بر شکل گیری اندیشه سیدعباس موسوی و سایر طلاب لبنانی بر جای گذاشت؟

امثال سیدعباس موسوی در نجف اشرف دچار یک پارادوکسی شده بودند. (شاید بازنگری این مسائل برای روشننگری افکار عمومی مفید بوده باشد). اصولاً شهید صدر بسر این باور بود که با حرکت فرهنگی و گسترش آگاهی میان جوانان و دانشگاہیان و دامن زدن به حرکت تبلیغاتی بتواند جامعه را اصلاح کند، و در پی اصلاح جامعه، ارکان کشور متحول می گردد. مدیریت کشور سیمای اسلامی به خود می گیرد، و جنبش اسلامی در دراز مدت به حکومت اسلامی می رسد. شهید صدر این حرکت را حرکت سه مرحله‌ای نامیده بود.

آیا هدف شهید صدر از تأسیس حزب الدعوة همین بود؟

آری. همین طور است. شعار «الدعوة والدعاء» مشخص است. بنابراین شهید صدر کمتر وارد کارهای اجرایی و عملیاتی و سیاسی می شد. در حالی که گرایش جوانان و جامعه به سمت مسائل سیاسی و حرکت‌های انقلابی گرایانه خیلی بیشتر بود. و لذا در نجف اشرف یک نوع اختلاف و تضاد سلیقه‌ای و رهیافتی بین یاران امام خمینی (ره) و جریانات وابسته به حزب الدعوة وجود داشت. البته شهید صدر کاملاً به امام خمینی (ره) اعتقاد داشت، و برای ایشان احترام قائل بود. ولی حزب الدعوة که ظاهر فرهنگی و در واقع عملکرد سیاسی داشت (سیاسی کاری حزب الدعوة

**آقای سیدعباس موسوی و سایر طلاب لبنانی، از طریق کتاب‌ها و اعلامیه‌های عربی امام خمینی، با بیت امام ارتباط برقرار کرده و درک کرده و می‌شناختند**

کتاب‌ها و اعلامیه‌های عربی امام خمینی، با بیت امام ارتباط برقرار کرده بودند. لذا آنها خوب امام را درک کرده و می‌شناختند. هرچند که رفت و آمد روزانه و مستمر با بیت امام نداشتند. رفت و آمد مستمرشان با بیت شهید آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر بود. چون آقای صدر هم به زبان عربی تدریس می کرد و هم بیشتر شاگردان او عرب زبان بودند. پس از این که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، و تحولاتی در داخل عراق روی داد، یعنی‌ها همه طلاب غیر عراقی را از حوزه علمیه نجف اشرف به خارج عراق اخراج کرده و بر اثر این اقدام، مجموعه نجف اشرف به کشورشان بازگشته و جذب نهادهای امام موسی صدر شدند. افرادی که روحیه مبارزه جویی داشتند و اجرای عملیات مسلحانه بر ضد نظام رژیم صهیونیستی را ضروری می دانستند، جذب جنبش امل و شاخه نظامی این جنبش (گردان‌های مقاومت لبنان) شدند. افرادی هم که طرز تفکر سیاسی داشتند به تشکیلات امام موسی صدر پیوستند. چه عضو جنبش امل باشند، یا نباشند. آقای سیدموسی صدر یک شخصیت برجسته بود که افکار عمومی لبنان و جهان عرب او را می‌شناختند. اندیشه و تفکر او بسیار روشن و پیشرو بود. بالطبع ابعاد ضد صهیونیستی امام موسی صدر باعث شده بود که این گونه فضلاء و علمایی که در بیت امام و در بیت شهید صدر در نجف اشرف آموزش علمی دیده و پرورش یافته بودند، بیشتر جذب تشکیلات امام موسی صدر شوند. هرچند که جریانات دیگری هم در لبنان مانند حزب الدعوة

به عنوان اولین سؤال بفرمایید چه شناختی از شهید سیدعباس موسوی دارید و ابعاد و ویژگی شخصیتی ایشان کدامند؟

«بسم الله الرحمن الرحيم. والذین جاهدوا فینا لنهینهم سبلنا، وان الله مع المحسنین». شخصیت علمی آقای سیدعباس موسوی، شهید بزرگواری که اهل روستای نبی شیث در منطقه بقاع لبنان بود، در دوران طلبگی در حوزه علمیه نجف شکل گرفت. ایشان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، یکی از طلبه‌های خوب و فاضل حوزه علمیه نجف بود. در نجف اشرف طلاب لبنانی بیشتر با بیت مرحوم شهید آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر رفت و آمد داشتند. به این دلیل که شهید صدر یک شخصیت مبارز، روشنفکر و برای آینده جهان اسلام و مسلمانان طرح و برنامه ارائه می کرد. طلاب و فضلاء لبنانی که در نجف اشرف بودند، با توجه به فرهنگ غنی که در لبنان وجود داشته، بیشتر جذب مراکز فرهنگی بالا و مراکز سیاست اسلامی پیشرو می شده‌اند، که شهید صدر پیشگام و طلایه‌دار آن مراکز بود.

در آن برهه، به موازات فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی شهید صدر، جریانات روشنفکری دیگری نیز در حوزه علمیه نجف اشرف وجود داشتند، ولی به زبان‌های دیگری غیر از زبان عربی فعالیت می کردند. اما اغلب جریانات عرب زبان که در نجف فعالیت می کردند، با تشکیلات شهید صدر سروکار داشتند. بنابراین بیشتر طلاب کشورهای عربی از جمله طلاب لبنانی جذب جریان شهید صدر می شدند. جریانات دیگری هم وجود داشتند که دارای رویکرد فرهنگی غنی و پیشرو بودند.

آیا این جریانات با تشکیلات و مکتب امام خمینی (ره) نیز ارتباط داشتند؟

ارتباط طلاب عرب با بیت امام نسبتاً محدود و مختصر بود. به این دلیل که محاوره در بیت امام با زبان فارسی صورت می گرفت. البته بسیاری از طلاب عرب زبان در بیت امام حضور داشتند و در کلاس‌های درس ایشان شرکت می کردند. اما مکالمه غالب در بیت امام زبان فارسی بود. کسانی که به بیت امام رجوع می کردند، اعلامیه‌ها و کتاب‌های حاوی بیانات امام خمینی (ره) (را که به زبان عربی ترجمه شده بود دریافت و از آنها استفاده می کردند.

آقای سیدعباس موسوی و سایر طلاب لبنانی، از طریق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجله جامع علوم انسانی



درآمد

## شهید سیدعباس موسوی و پارادوکس آن زمان نجف...

گفت‌وگوی شاهد یاران با

حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر محتشمی پور

حجت الاسلام والمسلمین سیدعلی اکبر محتشمی پور علاوه بر اینکه مسئولیت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در دمشق را برعهده داشت، از سوی حضرت امام خمینی (ره) نیز مکلف بود مراحل تأسیس حزب الله را پیگیری کند. آقای محتشمی پور بر این اساس اطلاعات فراوانی از جزئیات و چگونگی تأسیس حزب الله و شخصیت‌های لبنانی که نقش بسزایی در پیدایش این جنبش انقلابی داشتند در حافظه دارد. ایشان در این گفت‌وگو بخشی از این اطلاعات را برای اولین بار برای خوانندگان شاهد یاران آشکار می کند که با هم می خوانیم.



## حزب الدعوه کارآیی لازم را نخواهد داشت. آیا این روش پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران هم ادامه یافت؟

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فضای موجود کاملاً تغییر کرد. به خصوص وقتی که شهید صدر نامه مشهور را برای حزب الدعوه نوشت و به اعضای آن توصیه کرد که در راهکار و اهداف امام خمینی ذوب شوند، آنگونه که امام در اسلام ذوب شده است. این جمله شهید صدر (ذوبوا فی الامام الخمينی کما ذاب هو فی الاسلام) مشهور است. این نامه تکلیف حزب الدعوه را روشن کرد و آنها به اندیشه امام گرویدند.

در این میان فضلا و طلاب لبنانی که در نجف اشرف به سر می بردند، با این اندیشه امام خمینی (ره) کاملاً آشنا شدند. هر چند که زبان و محاوره به نوعی مانع پیوستگی آنها به بیت امام می شد، اما ارتباط میان طلاب لبنانی با کارگزاران بیت امام بسیار مختصر و در حد لزوم بود.

### در حوزه علمیه نجف اشرف، احساسات و گرایشات ناسیونالیستی تا چه اندازه نقش بازدارندگی داشت؟

طلاب لبنانی حسن ناسیونالیستی و قومیت عربی نداشتند. از نظر فرهنگی از طلاب سایر کشورها، غنی تر و قوی تر بودند. در عراق در آن برهه حسن ناسیونالیستی شدیدی وجود داشت، ولی میان لبنانی ها به مراتب کمتر بود. به این دلیل هنگامی که امام موسی صدر ایرانی تبار در لبنان مستقر شد، همه لبنانی ها اعم از شیعیان و سنی ها و مسیحیان ایشان را به عنوان رهبر شیعیان لبنان پذیرفتند. امام موسی صدر در مدت بسیار کوتاهی چنان توانست تحول ایجاد کند که همه او را قبول کردند. دلیل دوم این است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، لبنانی ها بیشتر از سایر ملت های عربی به انقلاب و امام گرویدند، و از انقلاب حمایت کردند.

### آیا این گرایش به خاطر خلوص نیست لبنانی ها بوده است؟

قطعاً همین طور است. شاید ژن لبنانی ها با بقیه ملت های عرب متفاوت باشد شاید به این دلیل بوده باشد که ارتباط لبنانی ها با نوآوری های دنیای معاصر بیشتر است. لبنانی ها از نظر فرهنگی نیز دیگران متفاوتند. شاید برخی ملت های آفریقایی نیز روحیه لبنانی ها را داشته باشند. امکان دارد به این دلیل باشد که حضور انبوه لبنانی ها در آفریقا روی ملت های آفریقایی اثر مثبت گذاشته باشد.

### آیا در کادرهای درجه دو و سه حزب الدعوه روحانیون ایرانی هم حضور داشتند؟

نه فقط در کادرهای درجه دو و سه، حتی در کادرهای درجه یک هم حضور داشتند. آقایان شیخ محمد مهدی آصفی، سید محمود هاشمی شاهرودی، نوری اشکوری و حائری یزدی داماد مرحوم آیت الله مشکینی در تشکیلات شهید صدر و نیز در حزب الدعوه حضور فعال داشتند. پس از گذشت مدتی به خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، انشعاباتی در حزب الدعوه رخ داد و این آقایان از این حزب جدا شدند. آقای سید محمود هاشمی شاهرودی در آن برهه یک طلبه جوان بود، ولی به یاد دارم که آقای آصفی یکی از افراد برجسته حزب الدعوه به شمار می رفت.

### زمانی که حضرت تعالی مسئولیت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران را در سوریه عهده دار بودید حزب الله لبنان تأسیس شد. بفرمایید نقش شهید سید عباس موسوی در تأسیس حزب الله چه بوده است؟

دقیقاً دو روز پس از حمله گسترده اسرائیل به جنوب لبنان که در روز ۱۶ خرداد سال ۱۳۶۱ مصادف با پنجم ژوئن سال ۱۹۸۲ میلادی اتفاق افتاد، اطلاع یافتم یک هیات بلند پایه سیاسی و نظامی از جمهوری اسلامی ایران قصد دارد عازم سوریه شود. از من خواسته شد تا از آقای حافظ اسد رئیس جمهوری پیشین سوریه برای پذیرش این هیات وقت ملاقات گرفته شود. اطلاع داشتم که آقای دکتر ولایتی وزیر

ارتباط دارد و آماده است جزوه های ولایت فقیه امام را در دانشگاه های عراق پخش کند. شیخ حسن کروبلی آن زمان در نجف به سر می برد و در کلاس های درس امام خمینی (ره) شرکت می کرد و در کارهای چاپ و توزیع نشریات و اعلامیه ها و کتاب های امام فعال بود. این پیشنه ها، ما را خوشحال کرد. چرا که گمان کرده بودیم حزب الدعوه اعلام آمادگی کرده است که برای امام خمینی فداکاری و کتاب های ایشان را توزیع کند. مقادیری کتاب و نشریات امام را در اختیار حزب الدعوه قرار دادیم، و مدتی گذشت و بعد آگاه شدیم که هیچ جزوه و کتابی پخش نشده است. این مسئله را از مراکز دانشگاهی در بغداد و برخی شهرهای عراق پیگیری کردیم و بعد متوجه شدیم که حزب الدعوه این کتاب ها را اصلاً پخش نکرده است. آنگاه خودمان به پخش نشریات و اعلامیه های امام خمینی اقدام کردیم.

پس از اینکه تعدادی از این نشریات را توزیع کردیم، بسیاری

**رویکرد جوانان عراقی به بیت امام زنگ  
خطری بود برای حزب الدعوه که نکند  
جوانان عراقی وارد عالم دیگری بشوند.  
با اندیشه دیگری آشنا بشوند که آنان را  
سریع تر به هدفشان نزدیک می کند**

از دانشجویان و جوانان عراقی به بیت امام مراجعه کردند تا جزوه های بیشتری از درس های حکومت اسلامی و ولایت فقیه را دریافت کنند. رویکرد جوانان عراقی به بیت امام زنگ خطری بود برای حزب الدعوه که نکند جوانان عراقی وارد عالم دیگری بشوند. با اندیشه دیگری آشنا بشوند که آنان را سریع تر به هدفشان نزدیک می کند.

### آیا این رفتارها به سمع شهید صدر نیز می رسید؟

گمان نمی کنم شهید صدر در جریان عملکرد سیاسی حزب الدعوه بوده باشد. بالاخره برخورد حزب الدعوه با امام تا پایان حضور امام در حوزه علمیه نجف اشرف اینگونه بوده است. در ارتباط حزب الدعوه با بیت امام خمینی (ره) تضاد عمیق وجود داشت. امام خمینی (ره) و شهید صدر دو جریان اسلامی را در عراق و جهان عرب رهبری می کردند. اما جریان حزب الدعوه این دو راهکار را قبول نداشت. احساس می کرد اگر اندیشه و تفکر امام گسترش یابد، اندیشه و طرح

فقط در برابر جریانات سیاسی بود) و گرنه در مقابل رژیم حاکم بر عراق حرکت سیاسی چشمگیری نشان نمی داد. بیشتر سعی می کرد با مسائل، محتاطانه برخورد کند. بر این اساس طرفداران حزب الدعوه سعی می کردند میان بیت امام خمینی و جوانان عراقی و عرب دیواری ضخیم ایجاد کنند. از این نظر خوشحال بودند که زبان امام خمینی (ره) فارسی است و به زبان فارسی درس می دهد و سخنرانی می کند و به زبان فارسی اعلامیه منتشر می کند و تأثیر چندانی بر اقشار مردم به خصوص قشر جوان در عراق و کشورهای عربی ندارد. آن چیزی که تأثیر دارد، حرکت های حزب الدعوه و در رأس آن شهید صدر می باشد.

بنابراین یک سری کارشکنی هایی از سوی حزب الدعوه در برابر راهکار امام خمینی (ره) صورت می گرفت. به عنوان نمونه می گویم، وقتی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۸ درس حکومت اسلامی را در نجف اشرف آغاز کردند، تصمیم گرفته شد این درس ها از نوار پیاده و سپس به زبان عربی ترجمه و منتشر گردد. هر روز که امام درس می دادند، نوارها پیاده می شد و بلافاصله اصلاحات انشایی مختصر روی آن صورت می گرفت و امام نظراتشان را اعمال می کردند و در مدت دو تا سه روز جزوه های درس امام به فارسی چاپ می شد.

به محض اینکه اولین درس آماده شد تصمیم گرفتیم آن را به زبان عربی ترجمه و منتشر کنیم. افرادی را جستجو کردیم که به زبان عربی مسلط باشند و درس های روزانه امام خمینی را به عربی برگردانند. به هر حال یکی از شاگردان ایرانی تبار شهید صدر که شاید راضی نباشند که نامشان برده شود را یافتیم و پیشنهاد ترجمه درس حکومت اسلامی امام خمینی را با او در میان گذاشتیم. انسانی ادیب بود و به زبان عربی تسلط داشت، اما در کلاس درس امام شرکت نمی کرد، و تا آخرین روزهای اقامت امام در نجف در کلاس های درس ایشان شرکت نکرد. در هر صورت قرار شد که ایشان جزوه ها را مطالعه کند و نتیجه اش را اعلام کند. فردای آن روز آمد و گفت که حاضر نیست جزوه ها را ترجمه کند. آنگاه مرحوم آیت الله معرفت با کمال اشتیاق مسئولیت ترجمه این جزوه ها را پذیرفت. ایشان بلافاصله درس های حکومت اسلامی امام خمینی را به زبان عربی ترجمه می کرد و آنها را به چاپ می رساندیم.

هنگامی که جزوه های درسی امام خمینی به زبان عربی به چاپ رسید، حزب الدعوه توسط شیخ حسن کروبلی برای بیت امام پیام فرستاد و اعلام کرد که با دانشگاه های عراق

توقف اجرای این مصوبه هیچ کس از اعضای شورای عالی دفاع با امام ملاقات نکرد، و اولین کسی که با ایشان ملاقات کرد من بودم.

اسام فرمودند: «اما که در جبهه عراق می‌جنگیم و بچه‌ها را برای دفاع از کشور به جبهه اعزام می‌کنیم، یک ملت از این بچه‌ها پشتیبانی می‌کند. در پشت جبهه ملت ایران از رزمندگان پشتیبانی می‌کند. هنگامی که یک جوان ایرانی داوطلب شرکت در جبهه می‌شود احساس می‌کند پشتیبان او مردم ایرانند. ارتش، سپاه، دولت، مساجد، حسینیه‌ها، خانواده‌ها و همه شهروندان پشتیبان او هستند. هرگاه یکی از این رزمندگان در جبهه مجروح می‌شود بی‌درنگ آن را به بیمارستان‌های خودمان منتقل می‌کنیم. هرگاه با کمبود سلاح و مهمات مواجه می‌شوند از انبارهای داخلی سلاح در اختیارشان قرار می‌دهیم. وقتی که در جبهه با مشکلی مواجه می‌شوند بی‌درنگ همه مقامات این مشکل را برطرف می‌کنند. هرگاه جبهه‌ها به نیرو نیاز داشته باشند، از پشت جبهه نیرو تأمین می‌کنیم.»

امام افزودند: «اگر بچه‌ها را به سوریه و لبنان اعزام کنیم از چه طریقی نیازشان را تأمین کنیم؟ از چه طریقی سلاح، مهمات، غذا، دارو و درمان‌شان را تدارک ببینیم؟ ترکیه که عضو پیمان ناتو و یکی از اقطار آمریکاست اجازه می‌دهد از آسمان آن کشور عبور کنیم و نیازهای رزمندگان اعزامی را تأمین کنیم؟ یا عراق که با ما در حال جنگ است اجازه می‌دهد نیازهای رزمندگان را تأمین کنیم؟»

امام یک تحلیل نظامی بسیار قوی ارائه دادند که گفتم راست



می‌گویند! حرف حساسی می‌زنند! از خود پرسیدم چرا شورای عالی دفاع این فکر را نکرده بود؟ فرماندهان نظامی می‌بایست جزئیات این طرح را با دقت محاسبه می‌کردند! آقایان در گفت‌وگو با مقام‌های سوریه اعلام کردند که همه تدارکات نیروهای خودی را خودمان تأمین می‌کنیم. سلاح، مهمات، نیرو، غذا و دارو همه چیز را خودمان تهیه می‌کنیم. صرفاً مکانی در اختیار آنها قرار دهید تا در جبهه حضور داشته باشند و پشت جبهه‌شان سوریه باشد!

امام فرمودند که از سر نوشت و وضعیت جنگی نیروهای اعزامی با اسرائیل مطمئن نیستند. تنها کاری که می‌توانیم انجام دهیم این است که نیروهای اعزامی در سوریه باقی بمانند، و فقط جوانان لبنانی را آموزش دهند. این جوانان لبنانی هستند که می‌توانند از کشورشان دفاع کنند و اسرائیل را شکست دهند. به سپاه دستور می‌دهم در لبنان مراکز آموزشی تهیه کند و جوانان لبنانی را در آنها آموزش دهد. یک تشکیلات منسجم و قوی از نظر فکری، اعتقادی، ایمانی

### پس از بازگشت به دمشق طرح تأسیس تشکیلات حزب‌الله را تدارک دیدم. با پیشگامان حزب‌الله جلسه تشکیل دادم و این طرح را با آنان در میان گذاشتم. در آن جلسه شهید سیدعباس موسوی، آقای شیخ صبحی طفیلی، آقای سیدحسین موسوی (ابوهشام)، آقای محمد رعد و یک شخصیت دیگر که نام او ذهنم نیست شرکت داشتند

صبحی طفیلی و برخی از علمای بقاع به سفارت ایران در دمشق آمده و اظهار نگرانی کردند که چرا اعزام نیرو متوقف شده است. من هم ناراحت بودم و برای من سؤال برانگیز شده بود. و لذا تصمیم گرفتم همان شب به تهران برگردم و از نزدیک این موضوع را پیگیری کنم.

حاج محسن رفیق‌دوست در آن برهه عضو شورای فرماندهی سپاه و مسئولیت تدارکات سپاه را نیز بر عهده داشت و در دمشق به سر می‌برد که همراه یکدیگر به تهران بازگشتیم و روز بعد با امام ملاقات کردیم. من به طور مفصل اوضاع و شرایط لبنان را برای امام شرح دادم و خدمت امام عرض کردم که ما نمی‌توانیم جوابگوی مردم لبنان باشیم. محرومان و شیعیان لبنان امیدشان به ایران و شخص شماس است. هنگامی که نیروهای ایرانی وارد سوریه شدند، مردم لبنان خوشحال و امیدوار شدند که تنها نیرویی که می‌تواند در مقابل اسرائیل بایستد و آن را شکست دهد نیروهای ایرانی هستند. دستور شما برای توقف اعزام نیرو، لبنانی‌ها را ناامید کرده و امکان دارد اثر منفی بر جای بگذارد.

در حال صحبت کردن اشک از چشمانم جاری شده بود و امام لبخندی زدند و فرمودند آرام باش، آرام باش. سپس سخنان‌شان را آغاز کردند. بیاناتی که امام فرمودند برای من خیلی قابل تأمل بود. خیلی تعجب کردم. از یک طرف شورای عالی دفاع را داشتیم که همه فرماندهان نظامی اعم از نیروی هوایی، دریایی و زمینی که سابقه بسیار طولانی در رابطه با فعالیت‌های نظامی زمان شاه

داشتند. از طرف دوم فرماندهان سپاه و واحدهای وابسته به آن. از طرف سوم شخصیت‌های سیاسی و مهم کشوری از آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهوری گرفته تا دیگران که همه در شورای عالی دفاع حضور دارند. از طرف چهارم مسئولان بلندپایه اطلاعاتی و جاسوسی و ضد جاسوسی که در شورای عالی دفاع عضویت داشتند. در آن برهه وزارت اطلاعات هنوز تشکیل نشده بود ولی در نخست‌وزیری بود که این نهاد هم در شورای عالی دفاع حضور داشت. لازم بود همه این افراد و نهادها ابعاد این تصمیم‌گیری حساس را به خوبی ارزیابی کنند، و بعد تصمیم بگیرند.

اما حضرت امام این مرد بزرگ که در گوشه جماران نشسته، خبر اعزام نیروهای ایرانی به سوریه را از طریق رسانه‌ها شنیده یا از طریق گزارشی که شورای عالی دفاع این مصوبه را تصویب کرده است. امام بعد از این که از این جریان مطلع شدند دستور دادند اجرای این مصوبه متوقف شود. پس از

امور خارجه پیشین ریاست این هیات را بر عهده دارد. از وزارت خارجه سوریه درخواست وقت ملاقات کردم. این کشور از جمله بیروت پایتخت گردید، دو هفته پس از آزادسازی خرمشهر روی داد. هنگامی که هیات وارد دمشق شد، ملاحظه کردم که هیاتی بلند پایه و گسترده است. آقای سرتیپ سلیمی وزیر دفاع پیشین، تعدادی از فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، آقای محسن رفیق‌دوست که عضو شورای فرماندهی سپاه بود جزو این هیات بودند. در آن برهه سپاه پاسداران به صورت شورایی فرماندهی می‌شد. آقای متوسلیان فرمانده لشکر محمد رسول الله (ص) و برخی از مقام‌های کشوری و لشکری در این هیات حضور داشتند.

وقتی اسرائیل وارد لبنان شد و ارتش سوریه مستقر در مناطق جبل و بقاع شکست خورد، نیروهای اسرائیلی تا منطقه اشتهور نزدیک مرز زمینی سوریه پیشروی کردند. هیات ایرانی که پس از گذشت دو روز از اشغال لبنان توسط اسرائیل وارد سوریه شد، در ملاقات با حافظ اسد که حدود ۴ ساعت طول کشید، به او گفت که جنگ ایران با عراق پایان یافته و خرمشهر آزاد شده و ایران تصمیم دارد تعدادی از واحدهای رزمی خود را به سوریه و لبنان اعزام کند تا به طور مشترک با اسرائیل بجنگیم. حافظ اسد ابتدا نمی‌پذیرفت و به هیات ایرانی گفت: «شما گمان کرده‌اید که جنگ‌تان با عراق تمام شده است. با توجه به شناختی که از صدام و حکومت عراق دارم، این جنگ ادامه خواهد یافت. امکان ندارد نیروهای خود را از جبهه عراق به سوریه منتقل کنید.» هیات ایرانی اصرار کرد که ما به این نیروها نیازی نداریم و این امکان وجود دارد که حدود ۱۱ لشکر به این منطقه اعزام کنیم. منتی باید ستاد مشترکی از فرماندهان ایرانی و سوری تشکیل شود. حافظ اسد بالاخره متقاعد شد، و با این پیشنهاد موافقت کرد و بررسی جزئیات آن را به فرماندهان نظامی طرفین موکول کرد.

در پی ملاقات با حافظ اسد، فرماندهان نظامی ایران با فرماندهان نظامی سوریه جلسه مشترک تشکیل دادند و پس از دو روز بحث و بررسی به توافق رسیدند که نیروهای ایرانی عازم سوریه شوند.

یک هفته از حمله نظامی اسرائیل به لبنان نگذشته بود که اولین هوایمای نظامی ایران وارد سوریه شد و حدود ۵۰۰ تن از نیروهای لشکر محمد رسول الله (ص) را به این کشور منتقل کرد. شب بعد هم هوایمای دیگری آمد، و ۵۰۰ رزمنده دیگر را به سوریه انتقال داد. در طول پنج شب، پنج فروند هوایمای نظامی وارد سوریه شدند، و در هر نوبت ۵۰۰ رزمنده را با سلاح و مهمات به دمشق انتقال دادند.

**چه کسی تصمیم گیرنده نهائی اعزام این هیات به سوریه بود؟**

آمدن این هیات بلندپایه به سوریه در نتیجه تصمیم‌گیری شورای عالی دفاع بود. شورای عالی دفاع پس از حمله اسرائیل به لبنان جلسه تشکیل داد و تصمیم گرفت به سوریه و لبنان نیرو اعزام کند تا با اسرائیل بجنگند. دو فروند از این هوایمها چتربازهای تیپ ذوالفقار ارتش را منتقل کردند. سه فروند هوایما نیز نیروهای لشکر محمد رسول‌الله(ص) را جایجا کردند که آن موقع در غرب کشور مستقر بودند و با نیروهای عراقی می‌جنگیدند.

**این نیروها در دمشق مستقر شدند؟**

آری، ابتدا در دمشق مستقر شدند که پس از گذشت مدتی به یادگانی در منطقه زبدانی نزدیک مرز لبنان انتقال یافتند. روز ششم به من خبر دادند که امام خمینی (ره) با اعزام نیرو به سوریه مخالفت کرده است. پس از توقف این پروازها، میان لبنانی‌ها و سوری‌ها زمزمه راه افتاد که علت توقف اعزام نیرو چیست؟ در این میان متوجه شدم یک هیات از شخصیت‌های لبنانی متشکل از آقای سیدحسین موسوی (ابوهشام) و سیدعباس موسوی و شیخ محمد یزبک و شیخ

و آموزش نظامی به وجود بیاورند تا لبنانی‌ها به طور مستقیم با اسرائیل بجنگند.

**فرمایشات جناب‌عالی نشان می‌دهد که امام خمینی (ره) در مسائل سیاسی و نظامی دیدگاه استراتژیک داشتند؟**

آری، همین طور است. من مطمئن هستم که شکست عراق و پیروزی‌های رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنگ، در نتیجه رهنمودهای امام خمینی (ره) بوده است. هرگاه امام در مسائل نظامی سخن می‌گفتند، مانند یک ژنرال بسیار با تجربه و آبدیده نکات ضعف و قوت نیروهای خودی و دشمن را با قدرت بیان می‌کردند، و راه را نشان می‌دادند که اگر می‌خواهید پیروز شوید باید این کار را انجام دهید.

پس از بازگشت به دمشق طرح تأسیس تشکیلات حزب‌الله را تدارک دیدیم. با پیشگامان حزب‌الله جلسه تشکیل دادم و این طرح را با آنان در میان گذاشتم. در آن جلسه شهید سیدعباس موسوی، آقای شیخ صبحی طفیلی، آقای سیدحسین موسوی (ابوهشام)، آقای محمد رعد و یک شخصیت دیگر که نام او ذهنم نیست شرکت داشتند. بطور دقیق نمی‌دانم که شخص پنجم شیخ محمد یزبک بوده یا سیدابراهیم الامین. به هر حال به این آقایان گفتم که دیدگاه امام خمینی (ره) این است که جوانان لبنانی در چارچوب یک تشکیلات منظم آموزش ببینند، و خود را برای مقابله با اسرائیل آماده کنند. می‌خواهیم تشکیلاتی را به وجود بیاوریم.

در آن موقع آقای احمد متوسلیان فرماندهی لشکر محمد رسول الله (ص) مستقر در سوریه را بر عهده داشت و در جلسات شرکت می‌کرد. همه شرکت کنندگان جلسه با تأسیس چنین تشکیلاتی موافقت کردند و اولین ثبت نام از داوطلبان در بعلبک آغاز شد. این گروه پنج نفره در اولین دوره آموزشی ثبت نام و شرکت کردند. دقیقاً به یاد ندارم که آیا سیدحسین نصرالله نیز میان آنان بود یا نه. احتمال می‌دهم که ایشان نیز در آن هسته اولیه آموزش نظامی حضور داشت. در آن دوره حدود ۳۰۰ نفر ثبت نام کردند که همگی بعدها از کادرها و مسئولان و فرماندهان بلند پایه حزب‌الله شدند.

**در آن موقع موضع سوریه نسبت به انتقال نیروهای سپاه به لبنان چگونه بود؟**

سوریه به هیچ وجه از تصمیم‌گیری ما آگاهی نداشت. از جلساتی که با بنیانگذاران حزب‌الله تشکیل می‌دادیم (البته این تشکیلات هنوز به نام حزب‌الله نامگذاری نشده بود)، سوریه اصلاً خبر نداشت. سوریه گمان می‌کرد نیروهای ایرانی که در منطقه زبَدانی مستقر شده‌اند، صرفاً برای جنگ با اسرائیل اعزام شده‌اند و در واقع پشتیبان ارتش سوریه هستند. در این زمینه علاقمندم یک خاطره تاریخی را نیز بازگو کنم. پس از این که شهید حاج همت به سوریه آمد و جایگزین حاج احمد متوسلیان شد روزی به سفارت آمد و به من گفت که فرمانده گردان‌های دفاع سوریه (فرماندهی این گردان‌های شبه نظامی در آن برهه زیر نظر رفعت اسد برادر حافظ اسد قرار داشت) به او گفته است که شما فقط می‌خورید و می‌خوابید! هیچ کاری از دست شما ساخته نیست! داستان شما هم شده مانند داستان سربازان عراقی که در جریان جنگ اکتبر سال ۱۹۷۳ به سوریه آمدند و از شرکت در جنگ خودداری کردند. به این سربازان می‌گفتم که اسرائیل بخشی از خاک سوریه را اشغال کرده و چرا در جنگ با اسرائیل شرکت نمی‌کنید؟ سربازان عراقی به ما می‌گفتند که دستور جنگ ندارند. اکنون شما سربازان ایرانی نیز مانند سربازان عراقی هستید. آمده‌اید اینجا و نشست‌اید و کاری انجام نمی‌دهید. به مرحوم حاج همت گفتم: من به شما دستور می‌دهم همین الان به پادگان زبَدانی برگردید و به نیروهای خودتان آماده‌باش بدهید و اعلام کنید که قصد دارید در خطوط مقدم جبهه مستقر شوید و با اسرائیل بجنگید. حاج همت گفت چگونه این کار را بکنیم؟ چنین دستوری از تهران نداریم؟ به او گفتم: من به شما دستور می‌دهم این کار را انجام دهید و به صدور دستور از تهران نیازی نیست. چرا که می‌دانم این سوری‌ها اهل

### پادگان فتح الله یکی از مراکز حزب‌الله بود و نیروهای سوریه پس از این که وارد این پادگان می‌شوند ۱۷ تن از نیروهای حزب‌الله را به رگبار می‌بندند. در پی این حادثه در ایران عزای عمومی اعلام شد و در قم مراسم فاتحه برگزار گردید

عمل نیستند.

حاج همت رفت و این کار را انجام داد و فردای آن روز به سفارت آمد و مرا در آغوش گرفت و بوسید و گفت چه کار خوبی انجام دادیم. مقام‌های سوریه پس از اعلام آماده‌باش نیروهای ایرانی به سراغ ما آمدند و با خواهش و تمنا از ما خواسته‌اند نیروهای خویش را آرام کنیم و به پادگان زبَدانی بازگردانیم. چرا که نیروهای کوماندویی و چترپاز خودی اسلحه خود را به دست گرفته و در خیابان‌های شهر زبَدانی رژه می‌رفتند و وانمود می‌کردند که تصمیم گرفته‌اند به جبهه جنگ با اسرائیل بروند. آنگاه فرمانده گردان‌های دفاع سوریه سراغ حاج همت را گرفت و با او جلسه تشکیل داد و خواهش کرد این نیروها را به پادگان بازگرداند و گفت که ما الان با اسرائیل در حال جنگ نیستیم.

**آیا آن پنج شخصیت لبنانی که با جناب‌عالی و فرمانده سپاه مستقر در سوریه جلسه تشکیل دادید و تشکیلات حزب‌الله را پایه‌ریزی کردید با مقام‌های سوریه هم ملاقات و مذاکره داشتند؟**

هرگز، اصلاً با مقام‌های سوریه هیچ ارتباطی نداشتند. تا زمانی که من در دمشق به سر می‌بردم سوری‌ها اصلاً در جریان کارهای ما و حزب‌الله نبودند. آنها را در جریان فعالیت‌های خودمان قرار نمی‌دادیم. هنگامی که حزب‌الله در مراحل اولیه عملیات شهادت طلبانه انجام می‌داد، آقای ابو وائل فرمانده اداره اطلاعات سوریه مرا احضار کرد و گفت که از ما درخواست شده با شما مذاکره کنیم تا شما نیز از حزب‌الله بخواهید یک شهادت طلب در اختیار سوریه قرار دهید، تا ما نیز یک عملیات شهادت طلبانه به نام سوریه انجام دهیم. به او گفتم حزب‌الله کیست؟ شما شخصیت‌های حزب‌الله را نام ببرید تا ببینم آنان را می‌شناسم یا نه! من مانند شما اخبار حزب‌الله را از رسانه‌ها می‌شنوم. من حزب‌الله را نمی‌شناسم. احتمال دارد با ما دوست بوده باشند. اما مسئول آنها را نمی‌شناسم. بنابراین سوریه هیچ اطلاعی از مراحل شکل‌گیری حزب‌الله نداشت.

**اولین تماس مقام‌های سوریه با مقام‌های حزب‌الله چه زمانی آغاز شد؟**

اولین تماس میان طرفین پس از رویدادهای «پادگان فتح‌الله»



در بیروت برقرار شد. زمانی که اسرائیل از بیروت و بخشی از جنوب لبنان عقب‌نشینی کرد و نیروهای سوریه وارد بیروت شدند، اولین کاری که انجام دادند و می‌خواستند از گروه‌ها و نیروهای لبنانی زهر چشم بگیرند، با خشونت برخورد کردند. دستور داشتند هر کسی را که در برابر آنها مقاومت کند او را به شدت سرکوب کنند و به قتل برسانند. دستور داشتند از هر گروه و تشکیلات مسلح لبنانی تعدادی را به قتل برسانند، خون ریزی راه بیندازند، تا همه حساب کارشان را بکنند.

پادگان فتح‌الله یکی از مراکز حزب‌الله بود و نیروهای سوریه پس از این که وارد این پادگان می‌شوند ۱۷ تن از نیروهای حزب‌الله را به رگبار می‌بندند. در پی این حادثه در ایران عزای عمومی اعلام شد و در قم مراسم فاتحه برگزار گردید. در آن برهه که مسئولیت وزارت کشور را بر عهده داشتم در این مراسم سخنرانی کردم. پس از آن دولت تصمیم گرفت هیاتی را به سوریه اعزام کند و از حافظ اسد رئیس‌جمهوری سوریه بخواهد عاملان این جنایت را مجازات کند. هیات دولت بنده را به سوریه اعزام کرد، و در دیدار چهار ساعته با اسد قاطعانه خواستم که عاملان این جنایت مجازات شوند. در پی این حادثه، شورای حزب‌الله با اسد ملاقات کرد و در این ملاقات مقرر شد میان حزب‌الله و سوریه روابط برقرار شود و عاملان جنایت پادگان فتح‌الله به مجازات برسند.

داستان شکل‌گیری حزب‌الله از این قرار است که در پی برگزاری اولین جلسه با شورای رهبری پنج نفره مقرر شد تشکیلات حزب‌الله به وجود آید. در اولین دوره آموزشی که شکل گرفت شهید سیدعباس موسوی در آن شرکت کرد. این دوره‌ها سه ماهه بود و در هر دوره حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر شرکت می‌کردند، از آن روز تاکنون ده‌ها هزار نفر در این دوره‌ها شرکت کرده و آموزش دیده‌اند.

**این نشان می‌دهد که تأسیس جنبش حزب‌الله با استقبال بی‌نظیر مردم لبنان قرار مواجه شده است؟**

همین‌طور است. مردم لبنان از این ایده به شدت استقبال کردند. اولین دوره که پایان یافت گفتند خیلی خوب الان چه باید کرد؟ چه نامی برای این تشکیلات انتخاب کنیم؟ در اولین جلسه که با شورای پنج نفره تشکیل دادم، سه موضوع را مطرح کردم. یکی این که نام این تشکیلات باید حزب‌الله باشد. همچنین تأکید کردم که هیچ شخصی با حفظ وابستگی گروهی نمی‌تواند در حزب‌الله عضویت داشته باشد. کسانی می‌توانند در حزب‌الله حضور داشته باشند که مستقل، و به هیچ گروه و جریانی وابستگی نداشته باشند. یا باید تشکیلات‌شان منحل شود و بعد در دوره‌های آموزشی شرکت کنند، یا این که خودشان از تشکیلات‌شان استعفا دهند. برای ما مقدور نیست در لبنان شرکت سهامی باز کنیم تا حزب‌الله از یک طرف، جنبش امل از طرف دیگر و گروه‌های دیگر هم بیایند و بگویند که ما هم می‌خواهیم در حزب‌الله عضویت داشته باشیم. هرگز امکان ندارد افراد و برخی گروه‌ها با حفظ تشکیلات سابق‌شان به تشکیلات جدید التأسیس حزب‌الله بپیوندند. این موضوع اولین مصوبه این جلسه بود. مصوبه دوم، انتخاب نام حزب‌الله بود. به این دلیل که وابستگی گروهی افراد حزب‌الله به امت حزب‌الله باشد و نه به احزاب و سازمان‌های دیگر. رنگ طائفه‌ای و فرقه‌ای در این حزب وجود نداشته باشد. بر این اساس «ان هذبه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون». موضوع سوم این است که هدف حزب‌الله مقابله با حضور بیگانگان و نیروهای چند ملیتی و اسرائیلی در لبنان و در نهایت تلاش برای آزادسازی فلسطین و قدس شریف باشد. همه این اهداف در آن جلسه مورد بحث و بررسی قرار گرفت و به تصویب رسید.

حزب‌الدعوه که میان مسلمانان لبنان وجه غالب داشت، دید هیچ راهی ندارد و مسئولان آن بناچار حزب‌شان را منحل کردند. ■